

# بفرنجی را بطنه ی نبرد فرهنگى- طبقاتى

سخن روز شماره: ۴ (۱۹ فروردین ۱۳۹۸)

بارها ابراز نظر شما رفیق عزیز احسان برای من تكانه ای برای اندیشیدن بوده است. از شما ممنونم.

ابراز

نظر شما به مقاله ی 'می خواستیم به اینجا برسیم' نمونه ای از این ارزیابی هاست (۱). شما در پاراگراف نخست پرسشی را مطرح می سازید که پراهمیت است و نیاز به بررسی دقیقتر دارد: پرسش برمیگردد به رابطه میان داشتن برنامه برای دورنمایی که در ایران پس از دیکتاتوری باید برپا داشت و «نقش مساله فرهنگی که رفیق امیدوار در مصاحبه اخیرش به آن اشاره کرده است». او در سخنرانی چندی پیش خود، به درستی موضع توده ای ستیزی را نزد برخی از جریان ها چپ، یکی از علل عمده ی پا نگرفتن بحث میان حزب توده ایران و چپ سرگردان ایرانی برای تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری ارزیابی کرد.

شما می نویسید: «آیا مشکل اصلی در عدم شکل گیری جبهه واحد/ متحد ضد دیکتاتوری ولایى ایران - (که تنها حزب توده ایران به حق خواهان آن است) .. تنها و تنها به نداشتن برنامه اقتصادی ملی مربوط است که رفیق عاصمی تاکید مصرانه بر آن دارد یا دلیل یا دلایل دیگری هم در این عدم شکل گیری این اتحاد

بویژه در بین چپ‌های مارکسیست هم وجود دارد، از جمله مساله فرهنگی که رفیق امیدوار در مصاحبه اخیرش به آن اشاره کرده است؟»

شما در ابرازنظر خود با تأکید بر رابطه‌ی میان ضرورت داشتن «برنامه اقتصاد ملی و .. از جمله مساله‌ی فرهنگی» راه بررسی دیالکتیکی را گشوده‌اید. شما با نفی شیوه‌ی در برابر هم قرار دادن دو سوی مختلف پدیده، و تأکید بر نگرش همه‌جانبه بر سر راه برپایی جبهه ضد دیکتاتوری، نکته‌ی عمده‌ای را مطرح ساخته‌اید. نکته‌ای که مطالعه ابرازنظر شما را «تکانه» (اط) اندیشیدن می‌سازد.

حق با شماست رفیق عزیز احسان، باید علیه توده‌ای ستیزی و مواضع ضدکمونیستی رزمید. این نبرد، نبردی است فرهنگی-ایدئولوژیک. اما همزمان نبردی است بر سر راهکارها که حزب توده ایران مطرح می‌سازد. راهکارهایی که متوجه «حل بنیادین» گره‌های حاکم بر زندگی اجتماعی مردم میهن ماست که حزب توده ایران در مصوبات ششمین کنگره‌ی خود به تصویب رسانده است.

نبرد علیه توده‌ای ستیزی در نبرد طبقاتی جاری بی‌تردید راهی طولانی را در برابر توده‌ای‌ها و حزبشان قرار می‌دهد. در این نبرد فرهنگی-ایدئولوژیکِ روشنگرانه و ترویجی، ارابه‌ی دورنمایی که شرایط حاکم کنونی را نفی دیالکتیکی می‌کند ضروری است. راهکار و هدف با یکدیگر در انطباق هستند. تنها با چنین مجموعه‌ای از مواضع دیالکتیکی است که نبرد علیه توده‌ای ستیزی با موفقیت روبرو می‌شود.

شود.

من  
مطالعه مجدد کتاب رفیق رسول مهربان را توصیه می‌کنم که در آن با  
ارایه اسناد و نقل  
مطلب از روزنامه های حزب توده ایران و جریان ها ضد توده‌ای در  
''جبهه ملی'' نشان  
می‌دهد که پیروزی کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، بدون کارکرد توده‌ای ستیزها  
ممکن نمی‌شد. در  
برابر این سیاست ضد توده ای، در هر سخن و سند حزب توده ایران که  
در این دوران  
انتشار یافت راهکار خروج از بحران طرح می‌شود! ارایه راهکار  
«بنیادین» برای شرایط مشخص بر شمرده و مستدل می‌گردد.

گرچه راهکارها به دکتر مصدق نیز به طور  
مستقیم اطلاع داده می‌شود که زنده یاد کیانوری آن را در ''حزب توده  
ایران و دکتر  
محمد مصدق'' توضیح می‌دهد، روی سخن اصلی حزب طبقه ی کارگر اما  
توده ی مردم و  
زحمتکشان هستند. زیرا بدون تجهیز توده ها و انتقال آگاهی به درون  
لایه‌های زحمتکش  
یدی و فکری، بدون مخاطب قرار دادن آن ها، مبارزه علیه توده‌ای  
ستیزی، نبردی بی  
سرانجام است. به سخنی دیگر، مبارزه ی حزب توده ایران برای برپایی  
جبهه ضد استعماری  
در آن دوران و جبهه ضد دیکتاتوری اکنون، مبارزه‌ای است برای  
پرپایی جبهه از  
''چپ''! سعی به جلب لایه‌هایی از حاکمیت، نقشی دوم دارد.

وضع در مبارزه علیه توده‌ای ستیزی اکنون هم تغییر نیافته است.  
اکنون نیز باید آن طور که زنده یاد طبری می‌گوید، با شناخت و  
دریافت وحدت نبرد  
طبقاتی و فرهنگی به مبارزه برای برپایی جبهه ضد دیکتاتوری رفت و  
یورش ارتجاع داخلی

و خارجی را دفع نمود. تنها با پایبندی به وحدت نبرد طبقاتی و فرهنگی می توان به جنگ رفت: «به نبرد مبروم و شمشیرم چوبینه است: شمشیر واژه ها.» (با پچیچه پاییز، ۶).

رفیق عزیز، نبرد فرهنگی چه تعریفی دارد؟  
مضمون آن برای شرایط کنونی در ایران به چه معناست؟ بی تردید باید برداشت مشترک در این زمینه میان توده‌های با برقرار باشد. این‌طور نیست؟ در غیر این صورت، سخن «انتزاعی توخالی»، یعنی درک نشده باقی می ماند. در پاسخ به بانو فروغ اسدیپور،  
مضمون نبرد فرهنگی بیان شد (۲).

می‌دانیم که مبارزه‌ی فرهنگی، مبارزه‌ای روشنگرانه- ترویجی است در جامعه علیه برداشتها و سنت و آداب و رسوم که به «کاتگوری»های مورد پذیرش توده‌ها تبدیل شده است (مارکس).  
این کاتگوری‌ها پیامد و ثمره‌ی سلطه‌ی ایدئولوژی حاکمان است که به ایدئولوژی حاکم بدل شده است. ایدئولوژی حاکم طبقات حاکم، در خدمت حفظ شرایط صورتبندی اقتصادی- اجتماعی حاکم قرار دارد. لذا مبارزه‌ی فرهنگی، آن طور که مارکس می گوید، مبارزه‌ای است برای «نشان دادن ریشه‌های زمینی» تصوراتی که طبقات حاکم به آن «لباس آسمانی» منافع خود را پوشانده اند و در طول زمان به برداشتهای سنتی، آداب و رسوم و غیره بدل شده و مورد پذیرش توده‌ها قرار گرفته است.  
آیا به کار بردن ترکیب «چپ سنتی» توسط توده‌ای ستیزان به جای نام حزب طبقه کارگر ایران، و یا منع انتشار نوشتارهایی که در آن دفاع از حزب توده ایران از موضع انقلابی توضیح داده می شود، به «کاتگوری»های مورد قبول توده‌ای

ستیزان بدل نشده  
است؟ پاسخ مثبت است. آنها می کوشند با به خدمت گرفتن این شیوه  
ها، ناتوانی  
استدلالی خود را در برابر موضع انقلابی- علمی حزب توده ایران پرده  
پوشی کنند. عدم  
آمادگی برای بحث آنها با توده‌های پیامد چنین وضعی است. بحث  
درباره ی علل زمینی  
پدیده‌های حاکم بر ایران و مردم آن، ''چپ'' سرگردان ایران نه تنها  
سخنی برای گفتن  
ندارد، بلکه حتی «جواب سلام» (سهراب مبشری) چپ انقلابی، سلام توده‌های  
ها را هم نمی  
دهد!

موضع کمونیست ستیزی که شکل ایرانی آن توده‌های  
ستیزی است، ثمره ی فعالیت تبلیغاتی ارتجاع داخلی و خارجی است.  
رفیق عزیز رسول  
مهربان آن را در صفحه های بی شماری از کتاب ''گوشه هایی از تاریخ  
معاصر ایران''  
نشان می‌دهد. برای نمونه مروری بر وقایع روزهای ۲۲ تا ۲۸ مرداد ۳۲  
در این باره  
آموزنده است. یعنی در روزهایی که لوئی هندرسون و گرمیت روزولت  
در تهران به  
سازماندهی کودتای ضد ملی آمریکایی مشغولند. رفیق مهربان در بخش  
''از انحلال مجلس  
تا کودتای ۲۵ مرداد'' (ص ۴۸۹ به بعد) نمونه‌های چشمگیری از توده‌های  
ستیزی و هدفی  
را که با آن ارتجاع دنبال می‌کند و در آن روزها با موفقیت دنبال  
کرد، توضیح می  
دهد. مطالعه ی این کتاب می بایستی به وظیفه ی مجدد همه ی  
علاقمندان به دریافت  
نتایج توده‌های ستیزی، به ویژه توده‌های ستیزان ''چپ'' بدل گردد. این  
مطالعه برای  
بحث میان ما نیز پراهمیت است و مطالعه آن توصیه می شود.

حزب توده ایران تنها نیروی است که بعد از

انحلال مجلس هفدهم از طریق فراندوم، خواستار برگزاری «مجلس  
موسسان» می‌شود که  
تنها راه برای «بی اثر ساختن .. دربار به عنوان کانون تحریک و  
توطئه علیه نهضت  
مترقی کشور ما برای همیشه ..» است (۴۸۸، روزنامه شجاعت به جای  
بسوی آینده). راهکار  
انقلابی پیشنهاد شده ستاره‌ی راهنمای روند تغییرات بنیادین در  
ایران آن روز است.  
زیرا هدف آن رهایی ملی از سلطه‌ی استعمار است. به این راهکار  
انقلابی مصدق تن  
نداد. در روز ۲۲ مرداد ۳۲ حزب توده ایران که توسط زنده یاد سرهنگ  
مبشری از برنامه  
ی کودتای ۲۵ مرداد با خبر شده است، و آن را رفیق کیانوری تلفنی  
با مصدق در میان  
گذاشته است، در اعلامیه‌ای خطر را برای مردم توضیح می‌دهد: «مردم  
شرافتمند تهران  
توطئه خائنانه کودتا در شرف اجرا است. برای درهم شکستن این توطئه  
آماده شوید ..»  
(همانجا، ص ۴۹۹). می‌توان نمونه‌های بسیار دیگری را ذکر کرد که  
نشان احساس مسئولیت  
حزب توده ایران نسبت به سرنوشت مردم و ایران است که همه جا با  
ارایه راهکار  
انقلابی همراه است، اما سخن را به درازا می‌کشاند. هدف این سطور  
نشان دادن موضع  
توده‌ای ستیزی نمایندگان بورژوازی و «چپ» خلیل ملکی است که  
چگونه به ابزار  
پیروزی کودتای ۲۸ مرداد بدل شد.

رفیق مهربان می‌نویسد، در مقابل این  
هشدارهای صریح و دقیق حزب توده ایران، روزنامه‌های طرفدار دولت  
[مصدق] سکوت مطلق  
کردند. دکتر مظفر بقائی قاتل افشارطوس و توطئه‌گر بزرگ که حتی  
بعد از انحلال مجلس  
آزادانه به فعالیت مشغول بود و در حالی که رهبران حزب توده ایران  
در اختفا و بی  
خانمانی به سر می‌بردند (۳)، در روزنامه «شاهد» نوشت: «توده‌ای

ها قصد کودتا دارند و نظرشان از انتشار خبر کودتای جعلی انحراف افکار عمومی است. اخبار بسیار موثق که به دست ما رسیده [از طرف سفیر آمریکا] حاکی است که حزب توده در نظر دارد دست به یک کودتای کمونیستی بزند.» (شاهد، ۲۴ مرداد). تکرار همین سناریو در سال ۶۲ آغازگر نابودی دستاوردهای انقلاب بزرگ مردم میهن ما است. اینطور نیست؟

نقطه ی ضعف توده‌ای ستیزها امکانات فنی و مالی آنها نیست. نقطه ضعف توده‌ای ستیزها، ازجمله «چپ جدید دمکراتیک» که نامه مردم در مقاله‌ای آنها را به درستی چنین می نامد، تهی بودن سفره آنهاست از راه حل و راهکار انقلابی که قادر به پاسخ به نیازهای تاریخی مردم میهن ما باشد.

این سخن البته مطلق گرانه و یک سویه نیست. من بهیچ وجه نمی‌خواهم بسیاری از سخنان و کارکرد چپ توده‌ای ستیز را نفی کنم. نقاط مشترک با آنها بسیار است که باید اهرم نزدیکی و تفاهم میان گردان های چپ میهن ما باشد. موضع گیری انتقادی حزب توده ایران، همانطور که در گفت و شنفت با محمد مالجو نیز برجسته شده است، متوجه ی بی توجهی آنها به عمده در شرایط مشخص است.

لذا بحث با آنها در وهله نخست، طرح مساله در صحنه ی مشخص نبرد طبقاتی روز در کشور است و نشان دادن عمده در آن. بدون شناخت عمده در شرایط مشخص، مبارزه ی طبقه کارگر و حزب آن علیه توده‌ای ستیزی و هم علیه شرایط حاکم بر جامعه که کمر آن زیر بار اقتصاد سیاسی امپریالیستی- اسلامی خم شده است، به نتایج ضروری و دلخواه تاریخی دست

نخواهد یافت.

در بحث‌های سیاسی با سرشت کم و بیش  
پولمیک، محور اصلی بحث و بررسی، یافتن تضاد در سخن ضد توده‌ای ها  
است و  
استدلال علیه آن. بحث منطقی و یک به یک با بند بند نوشتار و مواضع  
آن‌ها و  
نشان دادن بی پایگی آن از منظر دیالکتیک ماتریالیستی، ضروری است.  
این سویه ی بحث  
اما 'آجیل دور خورش' است. توضیح تئوریک در اطراف موضوع بحث،  
همیشه به دو علت  
ضروری است.

اول برای کنترل انتقادی نظرات خود. نظریه پردازی، همان‌طور که  
طبری می آموزاند، بیان موضع حزب است در شرایط  
مشخص توسط این یا آن فرد توده ای. طبری آن را در دیباچه ی با  
پچیچه پاییز، نشان  
«صداقت» نظریه پرداز ارزیابی می‌کند. فروغ اسدپور آن را با واژه ی  
«ناصادقانه» نزد  
طبری وارد بحث علیه توده‌ای ها کرده است که منظورش درک نادرست از  
تئوری است. طبری  
در دیباچه می نویسد: «صداقت در آنست که هر کس در عصارهء خود با  
عشق به تبار انسانی  
خویش بجوشد». همین مضمون را در پیش گفتار چاپ اول نوشته‌های فلسفی  
و در ارتباط با  
«ضرورت کوشش برای اجتهاد در مسائل تئوری عمومی مارکسیستی-  
لنینیستی انکار ناپذیر  
است و تئوری از هر سخن الکنی در این زمینه می تواند غنی تر شود.  
..»، مطرح می  
سازد. بدین ترتیب می‌توان براهمیت شیوه ی توضیح نظری شرایط و  
مستدل ساختن صحت و  
درستی آن در هر سخن و نوشتار پی برد.

توضیح تئوریک موضع حزب طبقه کارگر برای نسل جوان نیز ضروری است که باید گام به گام با نظرات تئوریک آشنا شود. هیچ گاه نباید بحث و سخن توده‌ای ها در سطح ژونالیستی باقی بماند که تنها ظاهر قضیه را برجسته می‌سازد و مضمون را پنهان می‌کند. مضمون پدیده را تنها با درک تضادی که در آن وجود دارد و تکانه‌ی رشد و تغییر آن است می‌توان دریافت. نظریه پرداز ع ع به مقاله‌ای در اخبارروز وجود منطق دیالکتیکی را رد می‌کند (۴). او درست به این علت چنین می‌کند، زیرا تنها با منطق نهفته در دیالکتیک ماتریالیستی، گذرایی بودن شرایط حاکم به کمک نشان دادن متضادها در پدیده به اثبات می‌رسد. به سخن ع ع که در سطح برداشت هگل از دیالکتیک است به طور مجزا پرداخته خواهد شد.

برای نمونه مقاله‌ای که امروز از نامه مردم خواندم با عنوان ''نپذیرفتن واقعیت عملکرد امپریالیسم، به مبارزه علیه دیکتاتوری ولایی لطمه خواهد زد'' (۱۲ فروردین ۱۳۹۸)، با وجود مضمون به جا و شایسته‌ی خود، با این کمبود روبروست که تضاد میان مردم میهن ما با امپریالیسم را نشان نمی‌دهد و عمده نمی‌سازد. مضمون **نبرد رهایی بخش مردم میهن ما که تضاد اصلی روز آنها با امپریالیسم در صد سال گذشته است، طرح نمی‌شود. طرح نمی‌شود زیرا بررسی تئوریک مرحله کنونی در نگارش نقشی ندارد.**

نگرش انتقاد «بی رحمانه» (رفیق عزیز مهربان، با رسول مهرباب اشتباه نشود!) به مقاله، متوجه‌ی مضمون آن نیست که واقعیت‌های

بسیاری را نشان می‌دهد و تفهیم می‌کند. نگرش انتقادی به اسلوب به کار گرفته شده است.

مقاله با توانایی جنبه‌های مختلف خطر سیطره ی امپریالیسم را با دقت توضیح می‌دهد و خطرات آن را گوشزد می‌کند و برای توجه به آن‌ها هشدار می‌دهد، ولی مواضع درست خود را به عنوان **مضمون تضاد مردم با سیاست امپریالیستی توضیح نمی‌دهد. مضمونی که مضمون نبرد رهایی بخش دوران کنونی را در ایران تشکیل می‌دهد!**

مقاله که با توانایی به توصیف 'آجیل دور خورش' می‌پردازد، نکته ی عمده را از توصیف پرتوان خود بیرون نمی‌کشد و برای خواننده تفهیم نمی‌کند. سویه های سیاست امپریالیسم را مقاله که به درستی برجسته می‌سازد و رابطه ی آن را با شرایط حاکم بر ایران نشان می‌دهد. نتیجه‌گیری برای تفهیم تضاد اصلی مردم میهن ما با امپریالیسم و متحدان داخلی آن، مسکوت می‌ماند، رابطه میان نظام سرمایه داری وابسته به اقتصاد امپریالیستی با سیاست نواستعماری امپریالیسم نشان داده نمی‌شود و تأثیر آن بر روی زندگی توده های مردم میهن ما به خواننده تفهیم نمی‌شود. آن وقت عجیب نیست که نتیجه‌گیری از بحث لاغر و نحیف از کار درمی‌آید: «نپذیرفتن وجود و عملکرد سیاست‌های امپریالیستی و به‌ویژه در برههٔ زمانی کنونی در قالب برنامه‌های خطرناک دولت ترامپ نه‌تنها کمکی به امر مبارزه نیروهای آزادی‌خواه و میهن‌دوست علیه دیکتاتوری ولایت فقیه نمی‌کند، بلکه در خدمت رژیم ولایی خواهد بود.»

طرح تضاد اصلی، یعنی مبارزه مردم میهن ما برای احراز استقلال اقتصادی- سیاسی ملی علیه سیطره ی امپریالیسم، به سخنی دیگر طرح مضمون نبرد رهایی بخش ملی به عنوان تضاد اصلی میان مردم ایران و امپریالیسم، پله و پل درک وابستگی رژیم ولایت فقیه به سیاست اقتصادی امپریالیستی است که توسط سازمان های مالی آن دیکته می شود و حاکمیت سرمایه داران در ایران دستور آن ها را به برنامه رسمی دولتی بدل ساخته است. نشان دادن وحدت سیاست امپریالیسم و ارتجاع حاکم بر ایران پله و پل است برای درک تضاد اصلی علیه اتحاد ارتجاع داخلی و جهانی که می کوشند آن را با جنگ زرگری بر سر سهم خود از غارت در ابهام قرار دهند و مانند سال ۳۲، احیاناً با کودتایی در شکلی ممکن، به مردم میهن ما تحمیل کنند.

در مبارزه ی علیه مواضع توده ستیزانه و ضد کمونیستی «شمشیر چوبینه» ما تنها آن هنگام مؤثر است، هنگامی که «نبرد» را در صحنه ی عمده انجام دهد. از این رو باید همیشه همراه باشد با جایگزینی که ما در برابر ضد توده ای ها برای عبور از شرایط مشخص لحظه مطرح می سازیم و به آن با تمام توان عمل می کنیم. در تمام دوران مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت در ایران که مصدق رهبری آن را داشت، نشان دادن ضرورت برپایی جبهه ضد استعماری سیاست مستقل طبقاتی حزب توده ایران، حزب طبقه ی کارگر ایران را تشکیل می دهد. توده ای ستیزها علیه این هدف به جنگی نابرابر با حزب طبقه کارگر پرداختند و نهایتاً آن را با کودتا به سود خود به پایان رساندند.

تنها با طرح سیاست مستقل طبقاتی خود می  
تواند حزب توده ایران در نبرد فرهنگی و طبقاتی با موفقیت روبرو  
شود. زنده یاد جوانشیر آن را برنامه حداقل کارگری می نامد. مضمون  
این برنامه  
حداقل، پیگری بی چون چرا در مبارزه ی دمکراتیک توده هاست که به  
مبارزه ی  
سوسیالیستی فرامی روید. «لب بسته با عزم پیمان ایستاده ام» (اط  
همانجا، ۵). در  
برابر چشم ما در ایران مبارزه ی دمکراتیک به سوسیالیستی فرا  
رویده است.  
مبارزه ی پیگیر طبقه کارگر و همه لایه های  
محروم برای دریافت دستمزد عقب افتاد به شعار «پایان دادن به خصوصی  
سازی زندگی  
اجتماعی» فرارویده است.

چپ رنگارنگ و «دمکراتیک» و عمدتاً توده ای  
ستیز نیز از کنار واقعیت رشد خواست دمکراتیک به سوسیالیستی در  
ایران با سکوت می  
گذرد. پرداختن به این واقعیت را برنمی تابد. مبارزه علیه توده ای  
ستیزی ولی از  
دالان افشاگری و روشنگری درباره ی ضرورت توجه به «پراتیک انقلابی»  
زحمتکشان می  
گذرد که مارکس- انگلس در تز اول فویرباخ توضیح می دهند. روشنگری  
و تبلیغ انقلابی  
درباره واقعیت نبرد روز در ایران است که مواضع نظری و سیاسی حزب  
توده ایران را  
تشکیل می دهد و در مصوبات ششمین کنگره ی آن به تصویب رسیده است.

رفیق عزیز احسان، همان طور که اشاره کردید،  
نبرد فرهنگی و طبقاتی وحدتی را تشکیل می دهد که باید درک کرد و به  
کار گرفت.  
«رزمی است که رُستمانش بایستی. بحری است که سَنَدبادانش شایستی  
..» (اط،  
همانجا).

<https://tudehiha.org/fa/8859>

<https://tudehiha.org/fa/8692>

۳- در ص ۴۶۶ کتاب خود،

رسول مهربان «اعلام قانونی بودن حزب توده ایران و هیاهوی وابستگان دربار» را برمی شمرد. «اعلام نظر و رأی بازپرس شعبه ۱۳ تهران در مورد عدم دخالت رهبری و فعالین حزب توده ایران در توطئه ترور شاه معدوم و اعلام قانونی بودن حزب توده ایران ..»،  
 ضد توده‌ای‌هایی از قبیل بقایی، شمس قنات آبادی را به شدت نگران می‌سازد. شمس قنات آبادی با استناد به حکم صادر شده مقام قضایی از «توده‌ای شدن دکتر مصدق» صحبت می‌کند. «واقعیت این است که رای بازپرس در دیماه سال ۳۱ صادر شده و حاصل یک تلاش ۵ ساله وکلای حزب توده ایران بود و هیچ ربطی به دولت دکتر مصدق نداشت.»

۴- ع ع در ابراز نظر در

اخبار روز

عنوان : منطق صوری و منطق دیالکتیک

ما یک ابزار ارزیابی منطقی بیشتر نداریم. آنهم همان دستگاه سه پاره‌ای است که بهش «قیاس» می‌گن. نام «منطق صوری» هم از همین «فرم» سه‌گانه میاد. دو مقدمه و یک نتیجه. ارستو برای اولین بار قانون مندی

های این دستگاه را فرموله می‌کنه. اما دستگاه ساخته‌ی ارستو نیست. بخشی از بافت استدلالی ذهن انسانه. مثل زبان که ما باهاش حرف می‌زنیم اما دستور نویس‌ها قانون‌هاش را

کنار هم می‌گذارند. نیازی به گفتن نیست که “منطق  
دیالکتیک” منطق نیست، نوعی شیوه‌ی دیدن هستی است. رر  
۸۹۲۲۹ - تاریخ انتشار : ۱۰ فروردین ۱۳۹۸